

# دین زرتشت، آراینده‌ی هند باستان



غلامحسین اثنی‌عشری

کارشناس تکنولوژی سازمان آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران

## چکیده

در این مقاله سعی شده است دین زرتشت و تأثیر آن بر هندوستان به‌عنوان یکی از ممالک تحت قدرت و نفوذ ایران باستان بررسی شود، چرا که ملل بسیاری در اثر کشورگشایی‌های پادشاهان ایرانی، تحت تأثیر دین زرتشت قرار گرفتند و در راه نشر و بسط تعالیم آن کوشیدند. همین امر، سبب ایجاد اشتراکات مذهبی، اجتماعی، فرهنگی و... میان آن‌ها با ایرانیان باستان شد که هنوز هم در برخی موارد مشاهده می‌شود. البته در مقاله‌ی مذکور تلاش شده است، این تأثیر از منظر مذهبی و اجتماعی کنکاش شود. کلید واژه‌ها: دین زرتشت، هند، تمدن هند.

## داریوش و فتح هند

داریوش هخامنشی، اولین پادشاهی بود که نواحی شمال غربی هند را فتح کرد، زیرا کوروش فقط قندهار<sup>۱</sup> را به تصرف درآورده بود. در کتیبه‌ی «بهستان»<sup>۲</sup> به نام هندوستان بر نمی‌خوریم و فقط از قندهار نام برده شده که تحت حکمرانی داریوش به‌شمار می‌آمده است. اما در یکی از کتیبه‌های تخت‌جمشید، هندوستان از مستعمرات ایران خوانده شده است. در کتیبه‌ی نقش رستم هم به نام هند برمی‌خوریم. بنابراین می‌توان گفت، فتح هندوستان پس از سال ۵۱۶ قبل از میلاد و نقر کتیبه‌ی بهستان اتفاق افتاده است. هم‌چنین، در

**مراسم مذهبی  
زرتشتیان موسوم  
به «آفرینگان» همان  
مراسم «آپرینی» هندوان  
است. هم چنین،  
مراسم «استوم»  
و «واج» هندوها،  
همان «استوم» و واج  
اوستاست**

لوحه‌هایی که پروفیسور **هرتزلد**<sup>۳</sup> در حفریات همدان پیدا کرده است، به نام هند برمی‌خوریم [To Iman: 147-118]. ترجمه‌ی لوح مذکور چنین است.

«**داریوش**، پادشاه پادشاهان، پادشاه کشورها، پسر **ویشتاسب** هخامنشی گوید، این است مملکت شاهنشاهی که من دارم: از ساکا (سغد در شمال ایران) که آن طرف سغدیاناست، تا کوش (در جنوب غربی)، از هندو تا سپردا (در شمال شرقی) که اهورامزدا به من بخشیده - او [اهورامزدا] که بزرگ‌ترین است - بشود که اهورامزدا، من و خانمان مرا پاسبان باشد» [Unvala: 10].

قلمرو داریوش تا سند و پنجاب پیش رفت. بنابراین می‌توان گفت، حکم‌رانی داریوش بر حدودی بود که آن را ایندوس می‌خواندند و چنانچه از تاریخ برمی‌آید، این بخش از متصرفات داریوش، اهمیت داشته است، به طوری که **هرودوت** می‌گوید: «نفوس هندی‌ها از سایر ملل بیشتر است و مالیات بیشتری نسبت به دیگران می‌پردازند و سرزمین آن‌ها، بیستمین ساتراپ‌نشین است.»

**س. ک. هودی‌والا** در کتاب خود به نام «پارسیان هند قدیم» دلایلی می‌آورد مبنی بر این که پس از فتح هند به وسیله‌ی داریوش، جمعی از ایرانیان مانند یک قوم جداگانه به هند مهاجرت کردند. او از کتاب «بهیشما پاروا»<sup>۴</sup> و «ماهابهاراتا»<sup>۵</sup> شاهد می‌آورد که ضمن نام بردن از چند قوم متفاوت که در هند اقامت دارند، از «پارسیکاس» نام برده شده است که بدون شک منظور از پارسیکاس، ایرانیان هستند که تحت سلطنت داریوش می‌زیسته و مقیم هند بوده‌اند.

اگرچه ایرانیان تنها بخش شمالی هند را در تصرف خود داشته‌اند، اما نفوذ و تسلط آن‌ها در سرتاسر این سرزمین مؤثر بوده است؛ به طوری که در جنگ «چندرا گوپتا»<sup>۶</sup> علیه آخرین پادشاه **ناندا**<sup>۷</sup>، ایرانیان بودند که به او مساعدت کردند. بنابراین می‌توان گفت که ایرانیان در تشکیل سلسله‌ی «مایوریا»<sup>۸</sup> دست داشته‌اند. در این زمان، نفوذ ایران بر هند بیشتر شد، چنان‌که مایوریا و پیروان آن‌ها در بسیاری از عادات و مراسم و نیز احداث بنای قصرها، از ایرانیان تقلید می‌کردند. لذا می‌توان گفت، نفوذ ایران بر هند به دو صورت انجام گرفته است: اول، توسط **تاکسیلا**<sup>۹</sup> که بسیار ایرانی مآب شده و قطعاً در زندگانی اجتماعی هند، نفوذ ایرانی را داخل ساخته بود، و دوم، تمدن هخامنشی در ایران که چشم عالم را به خود متوجه و خیره کرده بوده است.

تاکسیلا که در سانسکریت، تاکشاسیلا<sup>۱۰</sup> نامیده

می‌شود، در قدیم مرکز علوم هند بوده است و از زمان فتح هند به وسیله‌ی داریوش، تا حمله‌ی اسکندر در سال ۳۲۶ ق.م، جزو ایران بوده و در اثر این تسلط متمادی که بیش از دو قرن به طول انجامید، کاملاً تحت نفوذ ایرانی قرار گرفته است [Marshall: 20].

**نام‌گذاری هندوستان از سوی ایرانیان**

نکته‌ی قابل اهمیت، تحقیق درباره‌ی هند است. اگرچه این ادعا در وهله‌ی اول باعث تعجب می‌شود، اما باید اذعان داشت که نام هند، توسط ایرانیان بر آن سرزمین اطلاق شده است. در اوستا از هند نام برده شده و «هپتا هیندو»<sup>۱۱</sup>، خوانده شده است. در صورتی که در «ودای» هندوها به نام «سپتاسیندو»<sup>۱۲</sup> برمی‌خوریم. بنابراین، بر طبق ودا، باید آن سرزمین در حالی که به این نام موصوف و معروف شده است و این نامی است که ایرانیان به آن سرزمین اطلاق کرده‌اند. طی قرائت اوستا، در چهار بخش به نام هند برمی‌خوریم که عبارت‌اند از: ۱. سروش یشت؛ ۲. مهریشت؛ ۳. تیریشت؛ ۴. وندیداد.

در «سروش‌یشت»، آن‌جا که می‌گوید: «سروش ایزد تواضع و فروتنی با گردونه‌ی خود از خاور به باختر می‌رود»، هندو را سرحد شرقی و نینوا پایتخت آشور را سرحد غربی ایران می‌شمارد و می‌نویسد: «او از هندوستان در مشرق، می‌رود تا به نینوا در مغرب.» دومین اشاره به هندوستان در اوستا در «مهریشت» شده است. آن‌جا که می‌گوید: «میترا (مهر) ایزد پیمان، به کسانی که پیمان شکننده نباشند، یاری و نیرو می‌بخشد، خواه چنین کسانی در هند باشند، خواه در نینوا.»

«بازوهای نیرومند مهر کسانی را که پیمان نگاه دارند، یاری می‌نماید، خواه چنین کسانی در هندوستان در مشرق باشند، خواه در نینوا در مغرب» [اوستا، فقری ۱۰۴].

در «تیریشت» راجع به «تستریا» - تشر (تیر) - ایزدباران می‌گوید: «پس ابخره از کوه هندو برخاست» [اوستا، فقره‌ی ۳۲].

مهم‌ترین بخش در اوستا که از هند نام برده، «وندیداد» است. در فصل اول وندیداد، آن‌جا که از ۱۶ سرزمین تحت قلمرو ایران که در آن‌ها آیین زرتشتی رواج دارد، سخن می‌گوید، نام پانزدهمین سرزمین، هندوستان است که ترجمه‌ی آن از این قرار است: «اهورامزدا و آفریننده هستم، پانزدهمین جا و کشور را که آفریدم «هپتا هیندو»<sup>۱۳</sup> نام دارد که از مشرق هیندو «ایندوس»<sup>۱۴</sup> تا مغرب هیندو توسعه دارد. پس روان



زشت (انگره مینو) خلاف من فتنه برانگیخت و آن مملکت را دارای هوای گرم کرد و سن بلوغ دختران را زودتر گردانید» [وندیداد: ۱-۴۳].

منظور از بخش بالا این است که در مملکت هند که آن زمان «هپا هیندو» خوانده می‌شده است، دختران به واسطه‌ی هوا، زودتر به سن بلوغ می‌رسند. نکته‌ی مهم حائز اهمیت این است که ایرانیان، هندوستان را «هپتا هیندو» می‌نامیده‌اند، چنان‌که در وندیداد به آن نام خوانده شده است و این همان اسمی است که در [Rigveda: 28]. هپتا، همان کلمه‌ای است که در فارسی امروزی، «هفت» گوئیم. اطلاق این نام به نواحی پنجاب، مناسب بوده است، چرا که هفت رودخانه‌ی مهم که یکی از آن‌ها به ایندوس<sup>۱۵</sup> موسوم است، در آن سرزمین جاری بوده است و بعدها در دوره‌ی حکمرانی سلاطین مسلمان، آن را «پنجاب» نامیده‌اند (مملکت پنج‌آب) [Thecambridge...: 345]. به مرور زمان، کلمه‌ی «هپتا» (هفت)، از اول این نام حذف شد و پنجاب را هندو و هندوستان خوانند و به تدریج سایر نواحی متصل به آن سرزمین را به آن نام موسوم کردند و جزو هندوستان شمردند.

با توجه به آنچه گفتیم، مشخص شد، اسمی که امروز سرزمین پهناور هند را به آن نام می‌خوانند، اسمی ایرانی است که ایرانیان به آن سرزمین داده‌اند. زیرا اگر بخواهیم مطابق ودای هندوها و طبق زبان قدیم آن‌ها، آن مملکت را بنامیم، باید «سیندوستانا» خوانده شود، نه هندوستان.

همان‌گونه که رود «ایندوس» نام قدیمی خود را که در ودا به آن خوانده شده، یعنی «سیندو»، تا به حال حفظ کرده است و نام ایرانی «هندو» را به خود نگرفته است، سرزمین هند نیز اگر می‌خواست به نام قدیم ودا مشهور شود، باید «سیندوستان» نامیده می‌شد، در حالی که به نامی موسوم شده که «اوستا» کتاب مقدس ایرانیان باستان، آن را به آن نام خوانده است.

#### تأثیر دین زرتشت بر سرزمین هند

همان‌گونه که ذکر شد، ایران باستان در ممالکی که فتح کرد، نفوذ و تأثیر کاملی از خود بر جای گذاشت. یکی از این ممالک «هند» بود؛ سرزمینی که در قرن ششم ق.م تحت استیلای ایرانیان قرار گرفت.

آن‌گونه که از برخی شواهد تاریخی برمی‌آید، مدت‌ها قبل از استیلای داریوش بر هند که در سال ۵۱۶ق.م واقع شد، روابط دیرینه‌ای که قدمت آن به چند هزار سال می‌رسد، میان ایرانیان و هندوها وجود

داشته است.

محققان بر این عقیده‌اند که آسیای مرکزی - جلگه‌ی پامیر - محل زندگی اجداد آلمان‌ها، پارسیان، یونانی‌ها، رومی‌ها و هندوها بوده است. دکتر رابرت گوردون لاتام<sup>۱۶</sup> با این نظریه موافق نبوده و معتقد است، به دلیل نفوس بیشتر آریایانان در اروپا، این قاره مهد آریا نژادان است نه آسیا. برخی دیگر مانند کانن ایساک تیلور<sup>۱۷</sup>، اروپای مرکزی یا نواحی آلپ را منزل اولیه‌ی آریایی‌ها می‌دانند. برخی مانند پروفیسور رندل<sup>۱۸</sup> اسکاندیناوی را مسکن اولیه‌ی آریایی‌ها می‌دانند و... [Modi: 172].

در هر حال، مهد اولیه و سرزمین اصلی آریایی‌ها، هر نقطه‌ای که بوده است، جای شک نیست که زمانی طولانی ایرانیان و هندوها، برادر وار در یک مکان با هم می‌زیسته‌اند. به همین مناسبت، هندوها و ایرانیان از نقطه‌نظر زبان و مذهب، بیشتر از سایر ملل هند و اروپایی به یکدیگر نزدیک‌اند. البته اختلافات ناشی از مذهب و اقتصاد، این دو قوم را از یکدیگر دور کرد. ارتباط ایران و هند از زمانی آغاز می‌شود که آن دو ملت مانند یک قوم واحد با یکدیگر به سر می‌برده‌اند [thecambridge...: 319] و در زبان، عقاید، مذهب، مراسم دینی، اساطیر، افسانه‌های مذهبی و عادات و مراسم اجتماعی، با یکدیگر شریک بوده‌اند [Videcook: 18].

اگرچه تاریخ دقیق جدایی ایرانیان و هندوها مشخص نیست، ولی بسیاری از مورخان و محققان بر این عقیده‌اند که در قرن پانزدهم ق.م، آریایی‌ها پس از جدا شدن از ایرانیان، به سوی شمال غربی هند سرازیر شدند، اما اسمیت<sup>۱۹</sup> این عصر را نزدیک‌تر می‌آورد و می‌گوید: «در اواسط قرن هفتم ق.م، اقوامی

محققان بر این عقیده‌اند که آسیای مرکزی - جلگه‌ی پامیر - محل زندگی اجداد آلمان‌ها، پارسیان، یونانی‌ها، رومی‌ها و هندوها بوده است



خالق همه‌ی عالم است و از آن‌ها نگهبانی می‌کند، اهورامزدا نیز آفریننده‌ی کل عالم هستی شناخته شده است [همان، ۲۴ و ۱۳ و ۱]. هم‌چنین در اوستا، ۱۰۱ بار از اهورامزدا نام برده شده است. در چهل و چهارمین بار آن به نام وارونا برمی‌خوریم که «اهورامزدا» خدای ایرانیان به آن نام، نامیده شده است و این درجه‌ی یگانگی و ارتباط دینی دو ملت هند و ایران را بیان می‌کند.

پس از وارونا و اهورا، شباهت تام لغوی و معنوی بین «میترا»<sup>۲۸</sup> هندوها و «میترا»<sup>۲۹</sup> ایرانیان مشهود است. هر دوی این مظاهر معنوی، پاسبانان و نمایندگان نور و نیکی هستند [Hodivaia: 47].

در مراسم مذهبی هندوها و ایرانیان، شباهت بسیاری وجود داشته است و دارد؛ چنان‌که مراسم «هوما»<sup>۳۰</sup> پارسیان همان مراسمی است که به نام «سوما»<sup>۳۱</sup> در میان هندوها معمول است [همان، ۶۱]. شیرهی گیاه «سوما»، «هری»<sup>۳۲</sup> یا سبز است و شیرهی «هوما» نیز «جایری»<sup>۳۳</sup> و به همان رنگ است. مراسم تهیه‌ی سوما نیز با هوما یکسان است، به این صورت که آن را از صافی بافته شده از پشم گوسفند می‌گذرانند و به همین طریق، ایرانیان در مراسم خود عمل می‌کنند. امروز نیز این مراسم با حذف و اضافاتی، بین پارسیان هندوستان معمول است و در مراسم یسنا انجام می‌پذیرد [توفیقی: ۶۳].

هندوها، «سوما» - شیرهی مقدس - را با شیر مخلوط می‌کرده‌اند تا از سکر آن کاسته شود. از نظر آن‌ها سوما دارای خواصی بوده است. در «هوم‌یشت» پارسیان نیز آمده است که شیرهی هوما، شخص را کاری و مسرور می‌گرداند. در آیین ایرانیان و هندوان، هر دو، بر این عقیده هستند که این گیاه مقدس در کوهستان می‌روید. هندوها می‌گویند، از آن «سوکراتو»<sup>۳۴</sup> تولید می‌شود که در اوستا «هوکراتو» یا «هوخراتو»<sup>۳۵</sup> نامیده می‌شود که به معنای «حکمت» آمده از نتایج «هوم» دانسته شده است.

در کتاب‌های هندوها، بیان شده که طعم این شیر، شیرین است و «مادهو»<sup>۳۶</sup> نامیده می‌شود. ایرانیان نیز آن را «مادهو»<sup>۳۷</sup> و شیرین شمرده‌اند. هندوها پیشوای مذهبی که مراسم سوما را اجرا می‌کرده است، «هاتر»<sup>۳۸</sup> می‌نامیده‌اند و ایرانیان، پیشوای مأمور مراسم هوما را «زاتر»<sup>۳۹</sup> می‌خوانده‌اند.

هم‌چنین، دعاهای هندوها، «متراس»<sup>۴۰</sup> نامیده می‌شود، چنان‌که در اردیبهشت - یشت آمده است، ایرانیان ادعیه‌ی خود را «متراز»<sup>۴۱</sup> می‌خوانده‌اند. هر دو قوم هندو و ایرانی بر این عقیده استوارند که انجام

از آریازبانان از کوه‌های هندوکوش مهاجرت کرده و در پنجاب و نواحی بالای «گنگ»، سکونت گزیدند [Smith: 29].

تاریخ تحقیقی این جدایی هرچه باشد، در این اصل مسلم شکی نیست که زمانی ایرانیان و هندوها دارای یک زبان، مذهب و مراسم بوده‌اند. علمای لغت اتفاق نظر دارند که «اهورا» در اوستا، همان «اسورا» در وداست و هر دو نام خداوند آریا نژادان بوده‌اند (۳۱) و از ریشه‌ی «آسو»<sup>۴۰</sup> (بودن) سانسکریت که در اوستا «آه»<sup>۴۱</sup> (بودن) گرفته شده‌اند [همان، ۶۰].

پس از جدایی ایرانیان و هندوها، معنای برخی اسامی مذهبی میان آن‌ها تغییر کرد، مانند «دیوا»<sup>۴۲</sup> که در سانسکریت خداوند به آن نام خوانده شده است، ولی «دیوا» و «دیو» در میان ایرانیان، به معنای روح خبیث استعمال شده است و می‌شود. «هودیوالا»<sup>۴۳</sup> به‌طور مفصل درباره‌ی «اسورا وارونا»<sup>۴۴</sup> شرح داده و آن را با اهورامزدای اوستا تطبیق داده است [Hodivaia: 25].

یکی از القاب وارونا<sup>۴۵</sup> در سانسکریت، «مهّا»<sup>۴۶</sup> است، یعنی بزرگ (کبیر و اعظم) که عیناً در اوستا «مزا»<sup>۴۷</sup>، قسمت اول کلمه‌ی مژدا، به همان معنا آمده است [Videcook: 62]. در «ریگ ودا» کتاب مقدس هندوها - برای وارونا هم صفاتی شمرده شده که در اوستا به اهورامزدا نسبت داده شده است [Rigveda: 8]. همان‌طور که در ریگ‌ودا، وارونای هندوها و اهورامزدای ایرانی‌ها، هر دو بخشاینده و ناظر جمیع اعمال و آگاه بر اسرار غیب هستند. همان‌گونه که وارونا هرگز شکست نمی‌خورد، اهورامزدا نیز در اوستا، غلبه‌کننده و فاتح معرفی شده است. وارونا،

مراسم مذهبی و نیایش و سرود و ادعیه، برای رسیدن به بهشت و شادمان کردن فرشتگان است [Hodivai: 20].

مراسم مذهبی زرتشتیان موسوم به «آفرینگان»<sup>۲۲</sup> همان مراسم «آپرینی»<sup>۲۳</sup> هندوان است. هم‌چنین، مراسم «استوم»<sup>۲۴</sup> و «واج»<sup>۲۵</sup> هندوها، همان «استوم»<sup>۲۶</sup> و «واج»<sup>۲۷</sup> اوستاست.

ایرانیان و هندوها برای آتش، تقدس خاصی قائل بوده‌اند. هندوها، آتش را در مجمری که آن را «اگنیگر»<sup>۲۸</sup> می‌نامیده‌اند، نگه‌داری می‌کردند. «اگنیگر» همان لغتی است که در زبان گجراتی پارسیان امروز بمبئی، «اگیاری» خوانده می‌شود و آتشکده‌های کوچک را به آن نام می‌خوانند [همان، ص ۶۱].

قصص و افسانه‌های هندوها و ایرانیان، شباهت بسیاری به یکدیگر دارد. برخی پهلوانان نامی داستان‌های آنان، با یکدیگر هم‌نام و دارای صفات و عملیات همانند و مشابه هستند. «یاما»<sup>۲۹</sup> هندوها همان «یما» (جمشید) ایرانیان است. «کاوی اوشانا»<sup>۳۰</sup> هندوها همان «کاوی اوشان»<sup>۳۱</sup> یا کیکاوس کیانی است و «تریتا»<sup>۳۲</sup> در اوستا به همان نام در «ودا» هندوها دیده می‌شود [همان، ص ۱۲۵].

علاوه بر موارد ذکر شده، طی مطالعات به عمل آمده در تاریخ هند، فرهنگ ایران در برخی مراسم و آداب اجتماعی هند نیز نفوذ مؤثر داشته است، به‌طوری که بنا به تعریف نویسندگان قدیم، تشریفات دربار «مایوریا» به رسم ایران انجام می‌گرفته است و نفوذ ایران به حدی مؤثر بود که «آشوکا» با این که معتقد به آیین بودایی بود، در مجالس ضیافت به رسم ایرانیان، طعام گوشتی مصرف می‌کرد و به تقلید از پادشاهان ایران، به شکار حیوانات می‌پرداخت [Smith: 95].

از دیگر نشانه‌های نفوذ ایرانیان که قابل اهمیت است، «موی سر» است. ایرانیان به اقتضای هوای ایران، موهای سر خود را بلند نگاه می‌داشتند. در هند نیز به تدریج این عادت معمول شد و جزو مراسم و قوانین مذهبی هندوها قرار می‌گرفت. [Smith: 142]. علاوه بر این، نقوش تخت جمشید اثبات می‌کند که ایرانیان، موهای سرو ریش خود را بلند نگاه می‌داشته‌اند. «هرودوت» در دو مورد به موی بلند ایرانیان اشاره می‌کند: اول، آن‌جا که از مردمان «میلتوس»<sup>۳۲</sup> سخن می‌گوید [Herodotas: 19]. دوم، جایی که جنگ مصر و ایران را در مصب رود نیل موسوم به «پلوسیان»<sup>۳۳</sup> شرح می‌دهد [همان، ص ۱۲]. آن‌گونه که از کتاب‌ها و روایات تاریخی برمی‌آید،

پیشوایان روحانی زرتشتی در ایران هرگز ریش خود را نمی‌تراشیدند. این رسم ایرانی در هند معمول شد؛ به‌طوری که «مگاستینس»<sup>۳۴</sup> سفیر «سیلنپوس نیکاتر»<sup>۳۵</sup> در دربار «چندرا گوپتا» در تاریخ و سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: «اگر کسی مستوجب عقوبت سخت و بدنامی و رسوایی می‌شد، شاه حکم می‌کرد که موهای او را بتراشند و این از بدترین مجازات‌ها بود» [Mccrindle: 73].

«استرابو» می‌نویسد: «پرامنای»<sup>۳۶</sup> شهر دارای ریش و موهای بلند [Strabo: 71]. در ونیدداد، شرحی در باب مراسم شست‌وشو نوشته شده است، مرسوم به «ناهان»<sup>۳۷</sup> که در سانسکریت «سنان»<sup>۳۸</sup> می‌خوانند و در روز تولد باید انجام گیرد.

از جمله عادات و مراسم دیگر هندی‌ها که از ایرانیان اقتباس شده است، جشن تولد سلاطین است. اسمیت می‌گوید: «دربار هند این جشن را از ایرانیان تقلید کرده است» [Smith: 201]. استرابو درباره‌ی جشن تولد اظهار می‌دارد که این رسم بین عموم ایرانیان معمول بوده، به‌خصوص روز تولد پادشاه، یکی از جشن‌های بزرگ عمومی شمرده می‌شده است [Strabo: 69]. هرودوت آن‌جا که از «آمستریس»<sup>۳۹</sup> - زن خشایارشا - صحبت می‌کند، می‌گوید: «او تا جشن تولد شوهر خود منتظر ماند تا آن‌که شاه بار عام داد. این جشن هر سال در روز تولد شاه گرفته می‌شد و ایرانیان آن را «تیکتا»<sup>۴۰</sup> می‌نامیدند، و آن تنها روز در طول سال بود که پادشاه پس از شست‌وشوی موهای سر خود با صابون، به ایرانیان عطایا و هدایا می‌بخشید» [Herodotus: 133].

سلاطین سرزمین هند، عین این مراسم را از ایرانیان اقتباس کرده بودند و در ایام متبرک و جشن‌های عمومی و نیز روزهای تولد خود، موهای سر خود را می‌شستند.

هم‌چنین در بررسی‌های صورت گرفته، موارد دیگری به چشم می‌خورد که حاکی از تأثیر و نفوذ ایران باستان و دین زرتشت بر این سرزمین بوده است. برای مثال: **سرجان مارشال**، ضمن حفاریات خود در **تاکسیلا**، موفق به کشف یک معبد زرتشتی شده است. وی می‌گوید: «از قرائن برمی‌آید که معبد مذکور، به پیروان مذهب زرتشتی تعلق دارد. مناره‌ای که بر این معبد بنا شده، برای آن بوده است که پیشوایان از آن بالا بروند و به دعا و نیایش درباره‌ی خورشید، ماه و آب بپردازند. این رسم در میان ایرانیان باستان معمول بوده است» [Marshai: 90]. و یا دفن اجساد می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد. به این صورت که اهل تاکسیلا،

س. ک. هودی‌والا  
در کتاب خود به نام  
«پارسیان هند قدیم»  
دلایلی می‌آورد مبنی بر  
این که پس از فتح هند  
به وسیله‌ی داریوش،  
جمعی از ایرانیان مانند  
یک قوم جداگانه به  
هند مهاجرت کردند



مردگان خود را در خاک دفن نمی‌کرده‌اند و در آتش نمی‌سوزانده‌اند، بلکه مانند زرتشتیان بر قلعه‌ی کوهی می‌نهادند که لاشخوران آن را طعمه‌ی خود گردانند [Strabo, ۶۲].

شواهد فوق که مناسبات نزدیک و یگانگی ایرانیان و هندوها را با یکدیگر به اثبات می‌رساند، سبب می‌شود که تصدیق کنیم، ایرانیان و هندوها، زمانی با یکدیگر در یک سرزمین می‌زیسته‌اند و در آیین و عادت و زبان یکدیگر، نسبت و شرکت داشته‌اند، ولی بعدها، این ارتباط و یگانگی پایدار نماند و زمانی فرا رسید که اختلافات میان آن‌ها سبب شد به ناچار از هم جدا شوند. اختلافی که منجر به این جدایی شد، همان‌گونه که قبلاً بیان گردید، اختلاف مذهبی و اقتصادی بوده است. افزایش نفوس و کمبود آذوقه، آن‌ها را وادار ساخت تا وطن اصلی خود را در آسیای مرکزی ترک و به نواحی جدیدی مسافرت کنند. آخرین نقطه‌ای که در این مهاجرت، اقامتگاه ایرانیان شد، سرزمینی بود که امروز آن را به نام ایران می‌نامیم. اما قوم برهمنان (هندوها) موافقت نکردند و از ایرانیان جدا شدند و به مسافرت خود ادامه دادند تا این‌که به پنجاب رسیدند و از این به بعد، تمدن آریایی در دو کشور ایران و هند، شروع به توسعه کردند.

دکتر جیوانجی مودی<sup>۶۱</sup> در خصوص جدایی هندوها از ایرانیان می‌گوید: در آغاز، ایرانیان و هندوها بر این عقیده بوده‌اند که «قانون» و «جنگ» در طبیعت با یکدیگر توأم است. قانون، چرا که سراسر کائنات بر اساس قانون مقدس در نشو و ارتقا است و جنگ، زیرا در طبیعت، جنگ و مبارزه بین نیک و بد و زشت و زیبا همیشه وجود دارد. البته، هر دو قوم بر این عقیده ثابت نماندند و بعدها این عقیده مورد پذیرش هندوها قرار نگرفت، لذا از یکدیگر جدا شدند. نفوذ این عقیده در آیین ایرانیان بعد از آن زمان مشهود است، چنان‌که مذهب زرتشت معتقد است که عالم به اراده‌ی اهورامزدا در گردش است و در سراسر عالم هستی، مبارزه و ستیز میان نیک و بد - سپتامینو، ننگره‌مینو - وجود دارد و برای آن‌که انسان بتواند در این مبارزه، فاتح و پیروز شود، باید خود را به اندیشه، گفتار و کردار نیک مسلح و مجهز سازد.

این اختلاف عقیده و جدایی میان ایرانیان و هندوها سبب شد که برخی موارد هندوها در نظر ایرانیان به زرتشتی جلوه نماید و از آن به بعد، در معانی برخی لغات تغییراتی ایجاد شود. برای مثال، «دیوا» که در سانسکریت خداوند به آن نام خوانده

شده است، در زبان ایرانیان از معنای مقدس خود دور افتاده و در سراسر کتاب اوستا، «دیوا» و «دیو» به معنای روح خبیث استفاده شده است. چنان‌که در فارسی امروز نیز به همان معنا به‌کار برده می‌شود و عمل او خلاف اراده‌ی اهورامزدا دانسته شده است. ایرانیان در مقابل «دیوا» هندوها، خداوند خود را «اهورا» خواندند و نقطه‌ی مقابل دیوا قرار دادند. هندوها نیز مقابله به مثل کردند، [Hodivala: 38]. هم‌چنین، به‌طوری که از مندرجات اوستا برمی‌آید، «ایندرا»<sup>۶۲</sup> که در میان هندوها، مقامی عالی و مقدس داشته است، از نظر ایرانیان، بد و زشت دانسته شده است [اوستا، ۱۹-۲۳].

#### پی‌نوشت

۱. این نام در کتیبه‌ی بهستان، نوزدهمین نام از اسامی ممالک و شهرهایی است که تحت فرمان داریوش بوده است. کلمه اصلی آن در کتیبه‌ی مذکور «هاراواتیس» (Harauvatis)، است که اکنون قندهار نامیده می‌شود.
۲. بهستان به غلط بیستون خوانده می‌شود، در حالی که بغستان و بغ در ایران باستان، نام خداوند است. چنان‌که خود داریوش در کتیبه‌ی بهستان می‌گوید: «بغا و زرکا اورمزدا» و از همین کلمه است بغداد و باغو (باکو).

3. Hertz feld
4. Bhishma parva
5. Mahabharata
6. Chendraguptu
7. Nanda
8. Maurya
9. Taxila
10. Takshasila
11. Hapta Hindu
12. Sapta Sindhu
13. Hapta Hindu
14. Indus
15. Indus
16. Robert
17. Cannon Isaac Taylor
18. Rendell
19. Smith
20. Asu
21. Ah
22. Deva
23. Hodivala
24. Asura Varuna
25. Varuna
26. Maha
27. Maza
28. Mithra
29. Mitra

- p.8
14. Vide Benn, The Greek Philosophers, p. 521
15. Darmesteter, Persia, In Persia and Parsis, by Nariman, p.6
16. Vide Mcdonald, Development of MusIm Theology, juris prudence and const it u tional Theory, p. 133
17. Darmesteter, Persia, In Persia and parsis, by Nariman, p. 35
18. To I man, Guide to old Persian Inscriptions, pp. 118-147
19. Dr. J. M. unvala, the Times of India, P. 10
20. Herodotus, Rawtinsan, VoI. III, P. 4
21. Marshall, Guide to taxila, P. 20
۲۲. اوستا، مهریشت، فقره ۱۰۴.
۲۳. اوستا، تیریشنت، فقره ۳۲.
۲۴. ونیدداد، ۱-۱۹ و ۴۳-۱۹.
25. Rigveda, IV, P. 28
26. The Cambridge History of India, VoI. I, p. 345
27. Modi, AnthropoLogical papers, Part I I, P. 172
28. The Cambridge History of India, part I, P. 319
29. Vide cook, origin of Religion, P. 18
30. Smith, Early History of India, P. 29
31. Vide cook, origin of Religion, P. 51
32. I bid, P. 60
33. Hodi vaIa, Indo-Iranian Religion, P. 47
38. Ibid, P. 61
۳۹. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۶۳.
40. Hodi VaIa, Indo -Iranian Religion, P. 20
41. I bid, P. 61 پ
42. I bid, P. 125
43. smith, oxford History of India, P. 95
44. smith, Asoka, P. 142
45. Herodotus, Rawlinson, IV , P. 19
46. Herodotus, Rawlinson, I I I, P. 12
47. Mccrindle, Ancient India as described by Megasthenes and arrian, p. 73
48. Strabo, XV, P. 71. Mccrindle, Ancient India as described in classical literature, P. 75
49. Smith, the Indian Antiquary, VoI. 14, P. 201
50. Strabo, XV, P. 69. Mccrindle, Ancient India as described in classical literature, P. 75
51. Herodot us, Rawlinson, Vol. I, P. 133
52. Marshal I, Guide to Taxila, P. 90
53. Strabo, xV, P. 62. Mc crindle, Ancient India as described in classical Literature, P. 69
54. HodiVaIa, Indo- Iranian Religion, P. 38
۵۵. اوستا، ونیدداد، صص ۴۳-۱۹.
30. Haoma
31. Soma
32. Hari
33. Jairi
34. Sookratoo
35. Hookhratoo
36. Madhoo
37. Madho
38. Hotar
39. Zaotar
40. Mantras
41. Manthras
42. Afringan
43. Aprini
44. Stom
45. Vaj
46. Stum
47. Vach
48. Agnyagar
49. Yama
50. Kavi Ushana
51. Thrita
52. Miletus
53. Pelusian
54. Megasthenes
55. Silenpos Nikatur
56. Pramnai
57. Nahan
58. Sanan
59. Amestris
60. Tykta
61. J.J. Modi
62. Indra
8. Haurt, Ancient persia and Iranian Civilization, p.10.
9. I bid, p.12
10. The cambridge History of India, Vol. I, p. 346
11. Darmesteter, Persia, In Persia and Parsis, ed. by. Nariman, p.4
12. History of Herodot us, Vol. I, p.22
13. F. E. whitton, chess in History and Fiction,

#### منابع

۱. مجله کلام اسلامی، شماره ۳۳.
۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۲۴
۳. تاریخ طبری، ص ۴۰۲.
۴. رضی، هاشم. ادیان بزرگ جهان، ص ۱۳۵.
۵. پورداد، گات‌ها، ص ۴۵.
۶. دوستخواه، جلیل. اوستا، نامه‌ی مینوی آیین زرتشت، ص ۴.
۷. پورداد، گات‌ها، ص ۴۵.